

بررسی تمایل پناهندگان به بازگشت به کشور مبدأ و دسترسی به حقوق شهروندی در کشور پناهنده پذیر

فاطمه اصحابی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۰۵

چکیده:

شهروندی یک رابطه حقوقی میان شهروندان و دولت، بر مبنای عضویت در یک نظام سیاسی از طریق تابعیت است. حقوق شهروندی مجموعه‌ای از حق‌ها و امتیازاتی است که در نظام حقوقی یک کشور به شهروندان تعلق می‌گیرد این حق‌ها برای همه شهروندان به‌طور برابر مقرر شده است و ضامن حفظ حقوق آن‌ها در برابر تعدیات دولت و دیگر گروه‌ها و طبقات قدرتمند اجتماعی است. پناهنده بر پایه کنوانسیون مربوط به وضعیت پناهندگان، شهروندی است که برای فرار یا ترس از آزار و اذیت نژادی، مذهبی، قومی و ملیتی یا برای عضویت در یک گروه اجتماعی خاص یا داشتن عقاید سیاسی بیرون از کشوری که پیش‌تر در آن بوده به سر می‌برد و محروم از حمایت دولت متبوع خود است و از سوی دیگر از آنجا که تابعیت کشور پناهنده‌پذیر را ندارد از حقوق شهروندی در آن کشور محروم است. البته محرومیت پناهنده از حقوق شهروندی در کشورهای توسعه یافته متفاوت از کشورهای در حال توسعه است. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی در پی پاسخ به این پرسش است که در شرایطی که پناهنده از حقوق شهروندی برابر با دیگران در کشورهای میزبان برخوردار است آیا پناهندگان تمایل به بازگشت به کشورهای مبدأ خود را دارند؟ یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که کشوری که پناهندگان می‌توانند از حقوق شهروندی برای برخورداری از یک زندگی مناسب بهره‌مند باشند، بدون در نظر گرفتن اینکه آیا شرایطی که باعث جابجایی آن‌ها شده است، از بین رفته است یا خیر، تمایل دارند که باقی بمانند.

واژگان اصلی: حقوق شهروندی، پناهندگان، تابعیت، بازگشت پناهندگان.

۱. دکتری حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

مقدمه

شهروند کسی است که به دلیل عضویت در یک دولت کشور از طریق تابعیت دارای حقوق سیاسی اجتماعی مدنی و فرهنگی است. حقوق شهروندی جلوه‌های خاص ظهور حقوق جهان‌شمول انسانی در درون جوامع مدنی است. حقوق شهروندی اقامتگاه جمعی انسان را نشان می‌دهد که سابق بر این، بر اساس خود و فردیت خود تصمیم می‌گرفته و از حقوقی سخن می‌گفته که با آن‌ها زاده شده است، در حقوق شهروندی انسان به‌مثابه شهروند باید از حقوقی گوید که ناظر به این زاینده شدن در جامعه و در نتیجه منافع، مصالح، اخلاق و در یک کلام عقل جمعی و عمومی است. عنایت به اقتضائات درونی هر دولت - ملت می‌تواند تفسیقاتی در گستره این حقوق هم از نظر کمی و هم از منظر کیفی فراهم آورد اما هیچ‌گاه نمی‌تواند آن‌ها را ممنوع یا تعطیل کند بلکه تنها می‌تواند آن‌ها را موقتاً تحدید و تعویق کند. حقوق شهروندی، حقوق اساسی و مصالح کلان شهروندان را بر اساس توافق آنان تضمین و تأمین می‌کند و دولت متخلف در حق شهروندان می‌تواند وصف غیر حقوق بشری به خود بگیرد؛ زیرا هیچ دولتی هرچند بر اساس قانون اساسی خویش نمی‌تواند شهروندان خود را از حقوقی انسانی نظیر حق حیات، حق خوراک، حق پوشاک، حق مسکن، حق کار، حق بهداشت حق تشکیل خانواده، حق ازدواج، حق آزادی بیان، حق تشکیل گروه و انجمن و ... مادامی که در راستای قوانین طبیعی انسان است محروم سازد اما می‌تواند آن‌ها را به دلیل اولویت‌های زندگی اجتماعی از جمله اخلاق عمومی، مصالح عمومی، بهداشت عمومی، امنیت عمومی و منافع عمومی محدود سازد و یا حتی در مواردی تبعیض مثبت روا دارد و یا به همان دلایل فوق برای برخی شهروندان حقوق و امتیازاتی فزون‌تر از عموم شهروندان در نظر گیرد (جاوید، ۱۳۹۲: ۷۲) این حق‌ها توسط قانون تضمین شده‌اند و در قوانین اساسی هر کشوری مهم‌ترین ابعاد آن ذکر شده است. مارشال سه نوع حقوق را مرتبط با رشد شهروندی تشخیص می‌دهد. نخست، حقوق مدنی که شامل آزادی فردی در برابر تجاوز غیرقانونی دولت به مالکیت خصوصی، آزادی بیان و اندیشه، مالکیت و عدالت است؛ دوم، حقوق سیاسی که به حق برخورداری از رأی و حق مشارکت در قدرت و تصمیم‌گیری‌های سیاسی مربوط می‌شود. سوم، حقوق اجتماعی که دربرگیرنده مجموع حقوق مربوط به رفاه و خدمات اجتماعی، حق اشتغال، حق آموزش و حق برخورداری از بیمه‌های اجتماعی است (Marshall, 1950: 11) که امروزه در گفتمان حقوق بشری به حق‌های نسل دوم یا حق‌های اقتصادی - اجتماعی نام گرفتند. یکی از تأکیدات قابل توجه مارشال اشاره به نقش مساوات‌گرایانه مفهوم مدرن

شهروندی است شهروندی یک هویت مشترک برای اعضای جامعه سیاسی فراهم می کند (منصوری جوزانی و همکاران، ۱۳۹۸: ۶۵).

پناهنده بر پایه کنوانسیون مربوط به وضعیت پناهندگان، شهروندی است که برای فرار یا ترس از آزار و اذیت نژادی، مذهبی، قومی و ملیتی یا برای عضویت در یک گروه اجتماعی خاص یا داشتن عقاید سیاسی، توانایی به دست آوردن پناهگاهی امن در کشور خود را ندارد یا کسی است که دارای تابعیت و ملیت ویژه‌ای نیست یا در بیرون از کشوری که پیش تر در آن بوده به سر می برد و به دلیل ترس از جان خود، ترجیح می دهد به کشوری که پیشتر در آن به سر می برده، بازنگردد. این فرد در دوران اثبات ادعای پناهندگی، محروم از حمایت دولت متبوع خود است به همین دلیل نمی توان وی را به عنوان شهروند کشور متبوع دانست و از سوی دیگر به دلیل آنکه تابعیت کشور میزبان را ندارد از بسیاری از حقوق شهروندی محروم است. وضعیت حقوق شهروندی پناهندگان در کشورهای در حال توسعه و کشورهای توسعه یافته متفاوت است این مقاله به بررسی رابطه بین دسترسی یا عدم دسترسی به حقوق شهروندی در کشورهای پناهنده و تمایل پناهندگان به بازگشت می پردازد.

۱- جنبش های بازگشت پناهندگان؛ تلاش برای تعلق یا حقوق شهروندی

نیاز انسان به تعلق، یک نیاز قوی در انسان است که رفع این نیاز موجب ایجاد رفاه در زندگی فردی و اجتماعی و انکار آن موجب رنج و نابسامانی اجتماعی می شود. تعلق نه تنها به جامعه ای از مردم بلکه به طور معمول به یک سرزمین (سرزمین مادری، سرزمین پدری یا سرزمین اجدادی فرد) نیز مربوط می شود. انسان یک روح اثری نیست که در خارج از فضا یا زمان زندگی کند، بلکه موجودی زمینی است که ریشه در یک سرزمین و تاریخ آن دارد. پیوند بین یک قوم و یک سرزمین پیوندی عمیق است (Coles, 1985: 19). ریشه داشتن شاید مهم ترین و ناشناخته ترین نیاز روح انسان باشد. تعلق در درجه اول محافظت در برابر خشونت است؛ مکانی که انسان به آن تعلق دارد، در آن ایمن است و مکانی که ایمن است مکانی است که به آن تعلق دارد. تعلق به معنای «شناخته شدن و درک شدن» است. (Malkki, 1992: 24)

¹ Least Developed Countries (LDCs)

² Developed Countries (DCs)

تعلق به محل و اجتماع بومی، خود ایزاری برای برخورداری از حقوق شهروندی نیست، بلکه خود یک هدف است و ارزش ذاتی خود را دارد و از سوی دیگر، برای اینکه بازگشت به کشور معنادار باشد، باید به بازگرداندن خانه‌های اولیه پناهندگان به‌عنوان شرط لازم برای بازیابی حیثیت، امنیت و رفاه آن‌ها منجر شود. لذا پناهندگان باید به خانه‌ها و جوامع خود که از آنجا ریشه‌کن شده‌اند بازگردند، نه صرفاً به کشورهای مبدأ خود. هارتلینگ، کمیساریای عالی سابق پناهندگان، در بیانیه افتتاحیه خود در سی و پنجمین جلسه کمیته اجرایی (۸ اکتبر ۱۹۸۴)، اظهار داشت یکی از سه معیار اصلی و ضروری برای هر حرکت سازمان یافته بازگشت به کشور که ممکن است کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل در آن دخیل باشد، این است که باید به بازگشت کنندگان اجازه داده شود که به مکان‌های مبدأ خود - در حالت ایده آل به خانه‌های قبلی خود، روستاهای خود، سرزمین خود بازگردند (Kibreab, 2003:53). کمیسیون فرعی سازمان ملل متحد در زمینه ارتقا و حمایت از حقوق بشر، ابتکار عمل را برای ایجاد یک هنجار بین‌المللی جهت استرداد مسکن و اموال در زمینه بازگشت پناهندگان و آوارگان داخلی از جمله در تصویب قطعنامه ۲۶/۱۹۹۸ در ۲۶ اوت ۱۹۹۸ اتخاذ کرده است. این قطعنامه حق همه پناهندگان و آوارگان داخلی را برای بازگشت به خانه‌ها و محل سکونت همیشگی خود در کشور یا محل مبدأ خود تضمین می‌کند.

اصل بازگشت به خانه مبدأ^۱ همچنین در ضمیمه ۷ ماده ۱ (۱) پیمان صلح دیتون گنجانده شده است، که مقرر می‌دارد: «[آوارگان] و پناهندگان حق دارند آزادانه به خانه‌های خود بازگردند. [آنها] این حق را خواهند داشت که اموالی را که از سال ۱۹۹۱ در جریان خصومت‌ها از آن محروم شده‌اند، به آنها بازگردانده شود و برای هر گونه اموالی که نمی‌توان به آنها بازگرداند، غرامت دریافت

^۱ restitutio ad integrum

^۲ موافقت‌نامه دیتون (Dayton Agreement) که گاهی با عنوان پروتکل پاریس یا موافقت‌نامه دیتون-پاریس یا موافقت‌نامه چارچوب عمومی صلح در بوسنی و هرزگوین نیز از آن یاد می‌شود) موافقت‌نامه صلحی بود که در نوامبر ۱۹۹۵ در پایگاه نیروی هوایی رایت-پترسون در نزدیکی دیتون، اوهایو در آمریکا تنظیم شد. این موافقت‌نامه رسماً در ۱۴ دسامبر ۱۹۹۵ در پاریس امضا شد، و با امضای آن جنگ بوسنی پایان یافت.

کنند» عبارت «خانه مبدأ» در ضمیمه ۷ پیمان صلح دیتون توسط دفتر نماینده عالی به معنای «ساختار فیزیکی که فرد قبل از جنگ در آن زندگی می کرد» تفسیر شده است (Madsen, 2000:8). به گفته کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد، اجرای حق بازگشت به کشورشان برای بازگشت به خانه های قبل از درگیری و بازگرداندن دارایی هایشان، شرط لازم برای صلح پایدار در بوسنی و هرزگوین^۱ است. نتیجه این مفهوم سازی از سرزمین بومی و اهمیت آن برای رفاه و امنیت انسان این است که انگیزه اصلی جنبش های بازگشت پناهندگان، تمایل به تعلق داشتن به جامعه و سرزمین خود - «سرزمین مادری» یا «سرزمین پدری» - «مکان مقدس» و محل دفن پدر و مادر یا پدربزرگ و مادر بزرگ است. این مفهوم از سرزمین در یکی از مکاتب فکری که بر ملی گرایی و هویت ملی، تمرکز دارد تأکید زیادی شده است (Kibreab, 2003: 53). به عنوان مثال، اسمیت استدلال می کند: «سرزمین تاریخی، سرزمینی است که در آن زمین و مردم در چندین نسل تأثیر متقابل و سودمندی داشته اند. وطن تبدیل به مخزن خاطرات و معاشرت های تاریخی می شود؛ مکانی که در آن حکیمان، مقدسین و قهرمانان ما زندگی، کار، دعا و مبارزه کردند. رودخانه ها، سواحل، دریاچه ها، کوه ها و شهرهای آن «مقدس» می شوند - مکان های ستایش و تعالی، وطن را منحصر به فرد می کند (Smith, 1991:9)

گولبورن همچنین معتقد است که ملت گاهی مترادف با قلمرو یا سرزمینی که گروهی از مردم در آن زندگی می کنند، استفاده می شود. او به درستی اشاره می کند که اغلب نام کشور به عنوان مثال «سرزمین انگل ها (انگلیس) یا دویچلند (سرزمین دویچ)» از نام مهاجران اصلی گرفته شده است. برای تأکید بر اهمیت رابطه بین مردم، مکان های خاص و هویت، گولبورن استدلال می کند که شخصی که در مکانی خاص متولد و بزرگ شده است، به موجودیت فیزیکی زمین علاقمند است. زیرا وابستگی به مکان در کیهان شناسی ریشه دارد. نمونه بارز این مورد، سنت مردم جامائیکا (غرب آفریقا) است که وقتی کودک به اندازه کافی بزرگ می شود که بفهمد، بند ناف او را که از سقف اتاق آویزان کرده اند، در کنار درختی در نزدیکی خانه و مکانی که به دنیا آمده است، دفن می کنند، این عمل ساده و نمادین، کودک را با زادگاهش یعنی به یک قطعه مشخص از زمین پیوند می دهد. (Goulbourne, 1991:65) اگر این تحلیل ها و مفهوم سازی ها

¹ Bosnia and Herzegovina (BiH)

² Goulbourne

درست باشند، ممکن است معقول باشد که دل‌بستگی به جوامع و مکان‌های خاص را به‌عنوان مجموعه‌ای از متغیرهایی که به‌عنوان کشش‌های مغناطیسی عمل می‌کنند و انگیزه بازگشت جمعیت‌های جابجا شده به طور غیرارادی را فراهم می‌کنند، در نظر بگیریم. با این حال برای برخی از پناهندگان، بازگرداندن به خانه‌های مبدا به معنای بازگشت به کشور مبدا است نه به مکان خاصی که از آنجا ریشه‌کن شده‌اند یا به ساختار فیزیکی که قبل از آواره شدن در آن زندگی می‌کرده‌اند. این به این دلیل است که فراق طولانی مدت از حیث اجتماعی، اقتصادی و فیزیکی تأثیر عمیقی بر هویت، نگرش، شغل، شبکه‌های اجتماعی، وضعیت تحصیلی و اجتماعی پناهندگان دارد. این تغییرات می‌تواند تأثیرات اساسی بر انتخاب مقصد پناهندگان در کشورهای مبدأ پس از بازگشت داشته باشد. (Kibreab, 2003: 57).

هاموند دو سال را صرف انجام کار میدانی در میان بازگشت کنندگان از سودان کرد که در روستایی به نام آدابای در خارج از شهر هومرا در شمال غربی اتیوپی اسکان داده شدند. یکی از اهداف هاموند این بود که بررسی کند که عودت کنندگان چگونه به محل اقامت جدید خود می‌نگرند. اینکه پاسخ دهندگان چگونه «مکان جدید» را در نظر می‌گیرند تا حد زیادی تابع سن بود. افراد مسن تر می‌خواستند بمیرند و در خانه‌های اصلی خود دفن شوند. نتایج تحقیقات در میان عودت کنندگان (افراد بین ۱۵ تا ۳۹ سال) از سودان نشان داد

که بازگشت کنندگان در تبعید دستخوش تغییرات و دگرگونی‌های اساسی شدند. این تغییرات در توسعه شبکه‌های اجتماعی فراقومی و فرامذهبی ایجاد می‌شوند و فراتر از بیعت‌های قدیمی قبیله‌ای و مذهبی، ساختارهای شغلی و عادات و رسوم هستند. این تغییرات وابستگی آنها به خانه مبداشان را کمتر کرده است و از این رو اصل بازگشت به مبدا عاملی در انتخاب مقصد آنها نبوده است. نتایج نظرسنجی ۱۹۹۷، ۱۹۹۸، ۲۰۰۱ نشان داد ۹۳ درصد از عودت‌کنندگانی که بازگردانده شدند و اسکان آنها توسط دولت اریتره و کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل انجام شده است، در خارج از خانه‌ها یا مکان‌های اصلی خود ساکن شدند. بنابراین، بازگشت به محل اصلی خود به معنای از دست دادن سرمایه اجتماعی و انسانی ارزشمندی است که در تبعید ایجاد شده است. قبل از جابجایی، بیشتر پناهندگان تولیدکنندگان معیشتی بودند و در مناطق روستایی پراکنده زندگی می‌کردند که هیچ خدمات اجتماعی و فرصت‌های درآمدزایی خارج از مزرعه وجود نداشت. اگر آنها به مکان‌های اصلی خود باز می‌گشتند، نمی‌توانستند از مهارت‌هایی که در

تبعید کسب کرده بودند استفاده کنند و از سرمایه اجتماعی که در تبعید توسعه داده بودند بهره ببرند. عودت کنندگان از شبکه های اجتماعی فراقومی و فرامذهبی و مهارت هایی که با خود به ارمغان آورده اند برای ساختن جوامع و معیشت خود در مناطق بازگشت بهره می برند. خانوارهای بازگشت کننده به دلیل از دست دادن زمین، افزایش مشارکت در فعالیت های اقتصادی متنوع و کسب برخی مهارت های جدید قابل فروش در تبعید، تغییرات شغلی قابل توجهی را تجربه کرده اند. نسبت افراد ماهر مانند مکانیک، نجار، رانندگان، معلمان، پرسنل پزشکی، کفاش، خیاط و برق نیز به طور قابل توجهی بالا است. مشارکت زنان سرپرست خانوار در فعالیت های اقتصادی نیز منجر شده است که برخی از آنها به فعالیت هایی مانند کار مزدی، تجارت و بازرگانی بپردازند که به طور سنتی به عنوان مشاغل زنانه تلقی نمی شوند. برای اکثریت بزرگ عودت کنندگان، زندگی روستایی که با کمبود فرصت برای اشتغال، آموزش، مراقبت های بهداشتی، تامین آب پاک و حمل و نقل مشخص می شود، اهمیت خود را از دست داده است. به همین دلیل است که بیشتر آنها ترجیح داده اند به جای بازگشت به خانه های خود، در مراکز شهری یا حومه شهری مستقر شوند. در بسیاری از نواحی روستایی آفریقا، زمین در محل مبدأ فرد نه تنها منبعی برای تولید ثروت و تأمین معیشت است، بلکه پایه و اساس موقعیت و هویت است. از طریق تملک زمین است که فرد ریشه در یک روستا و یک جامعه دارد. تعلق به یک روستا برای به دست آوردن زمین و در نتیجه ریشه داشتن در یک مکان خاص ضروری است اما عودت کنندگان، با انتخاب اقامت در جای دیگر، این پیوندهای قدیمی را کنار گذاشته و ارزش ها و معانی تعلق به خانه ها و مکان های خاص را رد کرده اند. این نشان دهنده تغییرات اساسی است که پناهندگان نه تنها از نظر شغلی بلکه از نظر ارزش ها، هنجارها و نگرش ها تحت تاثیر قرار گرفته اند. به دلیل این تغییرات و دگرگونی ها است که عودت کنندگان در خارج از محل های مبدأ خود اسکان داده شده اند. همچنین به دلیل این تغییرات است که عودت کنندگان بدون توجه به تنوع قومی، مذهبی و جغرافیایی قبلی خود توانسته اند در صلح با یکدیگر زندگی کنند. در پاسخ به این سوال که آنها مکان جدید را چگونه می بینند، اکثر آنها بدون توجه به سن، مذهب و جنسیت گفتند که در خانه هستند. مطالعه در میان ساکنان سابق در دره هوند، شرق زیمبابوه، یافته های مشابهی را نشان می دهد. در طول جنگ آزادی (۱۹۷۲-۱۹۸۰)، دولت رودزیا (ایالتی در آفریقای جنوبی) سیاست روستایی

¹ Rhodesian government

اجباری را اتخاذ کرد که هدف آن دور نگه داشتن مبارزات مسلحانه از حمایت مردمی در مناطق روستایی بود. روستایی‌های زیمبابوه مجبور به زندگی در روستاهای حفاظت‌شده بر خلاف میل خود شدند. این مکان‌ها ظالمانه و خشونت‌آمیز بودند و در آن آزادی حرکت وجود نداشت. افرادی که هیچ ارتباط قبلی نداشتند در شرایط سخت و محدود با هم زندگی می‌کردند. هنگامی که در سال ۱۹۸۰ با استقلال کشور فرصت بازگشت به محل اصلی خود فراهم شد، برخی از ساکنان تصمیم گرفتند به جای بازگشت به روستاهای خود، در محل خود بمانند. این به این دلیل بود که روابط اجتماعی بین ساکنان در مواجهه با خشونت سیاسی منجر به یک هویت اجتماعی متمایز شد. هنگامی که ساکنان مجبور شدند در فضایی مشخص و تحت فشار زیاد با هم زندگی کنند، هیچ جایگزینی برای یافتن راهی برای نجات یافتن وجود نداشت. در این سه سال جوامعی تأسیس شد که هویت آنها آنقدر قوی بود که آنها به عنوان مردم دیگر، از حیث وابستگی سیاسی، مذهب، زبان و نسب در نظر گرفته می‌شدند. این یافته‌ها نشان می‌دهد که اصل بازگشت به «خانه‌های مبدأ» ممکن است در موقعیت‌هایی که تجارب مشترک منجر به شکل‌گیری هویت‌ها و دگرگونی‌های اجتماعی جدید شود، اهمیت حیاتی نداشته باشد.

موقعیت دیگری که در آن پناهندگان ممکن است تمایلی به بازگشت به خانه‌های خود نداشته باشند، زمانی است که خانه‌های آن‌ها توسط دشمنان اشغال شده است. انسان از ترس جان، امنیت و آزادی تمایلی به بازگشت به چنین مکانی ندارد. حتی در بوسنی و هرزگوین، جایی که خانه‌ها و اموال، مقدس تلقی می‌شود، شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد بسیاری از آوارگان داخلی ترجیح می‌دهند به جای بازگشت به خانه‌های اصلی خود که توسط گروه‌های قومی دیگر کنترل می‌شوند، در جایی که هستند ساکن شوند. سیاست بین‌الملل بر این فرض کار کرده است که اگر حقوق بشر رعایت شود و ارزش‌های دموکراتیک وجود داشته باشد، اکثریت آوارگان تمایل به بازگشت دارند. هنگامی که مردم تمایل خود را برای عدم بازگشت ابراز کرده اند، این به عنوان یک انتخاب واقعی تلقی نمی‌شود، بلکه نشان دهنده ارباب نظام مند توسط سیاستمداران ملی گرا است.

عامل مهم دیگری که ممکن است بر تصمیم پناهندگان برای عدم بازگشت به خانه‌های خود تأثیر بگذارد، ملاحظات اقتصادی است. ملاحظات مربوط به تامین معیشت پس از بازگشت به کشور مبدأ، دغدغه اصلی اکثر عودت‌کنندگان در کشورهای در حال توسعه است. به غیر از مواردی که انتخاب‌های بازگشت‌کنندگان توسط سیاست‌های دولت‌های مبدأ یا مقاومت جوامع

پذیرنده محدود شود، آوارگان، به جای بازگشت به خانه های مبدأ و تحمل مشکلات اقتصادی ترجیح می دهند در مکان هایی ساکن شوند که از خودکفایی اقتصادی برخوردار شوند. (Kibreab, 2003: 59). لذا وجود این مسائل موجب شده است مدل دل‌بستگی به مکان و مفهوم خانه به عنوان یک مکان ثابت که بر تصمیمات پناهندگان در مورد بازگشت به وطن تأثیر می‌گذارد، توسط برخی از محققان به شدت مورد اعتراض است؛ برای مثال، وارنر استدلال می‌کند: «رابطه بین فرد و گروه نباید از نظر فیزیکی پایه‌گذاری شود. آنچه اهمیت دارد، وجود ارتباط افراد با یکدیگر است و نه زمینه فیزیکی فرد و گروه در فضای معین» (Warner, 1996: 165)

مالکی¹، در مطالعه خود در مورد پناهندگان هوتو در غرب تانزانیا، همچنین ادعا می‌کند «اکنون بیش از هر زمان دیگری مردم به طور مزمز در حال جابجایی و آوارگی هستند و خانه‌ها و وطن‌ها را در غیاب پایگاه‌های سرزمینی و ملی، از طریق خاطرات و ادعاهای مربوط به مکان‌هایی که می‌توانند یا دیگر نمی‌توانند در آنها زندگی کنند، اختراع می‌کنند» (Malkki, 1992: 24). شواهد ارائه شده نشان می‌دهد که درک پناهندگان از خانه، تحت تأثیر بسیاری از عوامل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و ... بطور جدانشدنی در هم تنیده شده است و معنای آنها را نمی‌توان از قبل تعیین کرد. این امر به تفکیک درباره کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲- بازگشت پناهندگان در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه

بین دهه‌های مختلف، ده‌ها میلیون پناهنده که به دنبال حمایت در جوامع در حال توسعه و توسعه یافته بودند، و برخی از آن‌ها داوطلبانه به کشورهای مبدأ بازگشتند و برخی نیز اخراج شده و به طور غیرارادی به کشورهای مبدأ خود بازگردانده شدند. در اینجا این سوال مطرح می‌شود که آیا این جنبش‌های بازگشت بازتاب میل عمیق به تعلق داشتن به سرزمین‌های خاص و جوامع خاص هستند؟ یا می‌توان این حرکت‌های بازگشت عظیم را به عنوان پیامدهای عوامل ساختاری نامطلوب نظیر عدم دسترسی به شغل، زمین، مراقبت‌های بهداشتی، آموزش، آب سالم و غیره در کشورهای پناهنده و سیاست‌های ناخوشایند دولت‌های میزبان که با پناهندگان، صرف نظر از مدت زمان تبعید، به عنوان مهمانان موقت بدون حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی رفتار می‌کنند،

¹ Malkki

تفسیر کرد؟ تمایز بین بیکاری و مشکلات معیشتی ناشی از کمبود فرصت‌ها و از سوی دیگر، به دلیل سیاست‌های دولت‌های میزبان که مانع از رقابت پناهندگان برای منابع تولیدی و فعالیت‌های درآمدزا در شرایط برابر با اتباع به دلیل شهروندی نبودن می‌شود، مهم است.

در کشورهای در حال توسعه فقیر، اکثر پناهندگان به دلیل تداخل بین دلایل متعدد و پیچیده سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی که به طور جدانشدنی در هم تنیده شده‌اند، فرار می‌کنند. عواملی که بر عزم به بازگشت تأثیر می‌گذارند، به اندازه شرایطی که باعث جابجایی جمعیت می‌شوند، پیچیده و متنوع هستند. از آنجایی که عواملی که باعث جابجایی غیرارادی و تمایل به بازگشت می‌شوند به طور جدایی‌ناپذیری در هم تنیده شده‌اند، جداسازی چنین عواملی از یکدیگر دشوار است. پیامد به هم پیوستگی عواملی که باعث بازگشت می‌شود این است که با حذف یک عامل، برای مثال آزار و شکنجه سیاسی، ممکن است پناهندگان تمایلی به بازگشت نداشته باشند. در اکثر موارد، بازگشت تنها زمانی رخ می‌دهد که سایر مشکلاتی که به جابجایی کمک می‌کنند به طور همزمان حذف شوند. این موارد ممکن است شامل مشکلات اقتصادی مانند کمبود شغل، کمبود زمین و نبود مدارس، امکانات بهداشتی، آب سالم، مسکن و بهداشت باشند. برای مثال، «چالش‌های شدید» برای ادغام مجدد بازگشت‌کنندگان در بوسنی و هرزگوین عبارتند از: (۱) بازگشت‌کنندگانی که خود را در آوارگی داخلی می‌بینند. (۲) کمبود اقامتگاه (۳) کمبود خدمات اجتماعی (۴) عدم دسترسی به حقوق بازنشستگی (۵) بیکاری بالا (۶) عدم وجود خدمات بهداشتی در برخی مناطق و (۷) ناتوانی یا تأخیر در تصرف خانه‌های قبل از درگیری به این دلیل که توسط دیگران اشغال شده‌اند یا آسیب دیده‌اند یا در طول جنگ ویران شده‌اند. (UNHCR, 1999:iii)

۲-۱- بازگشت پناهندگان در کشورهای توسعه یافته

دلایل بازگشت پناهندگان از موقعیتی به موقعیت دیگر متفاوت است. جنبش‌های بازگشت نتیجه ترکیبی از عواملی است که در کشورهای پناهنده و در کشورهای مبدأ وجود دارد یا رخ می‌دهد. با در نظر گرفتن این نکته احتیاطی، هنوز هم می‌توان برخی از الگوهای متداول قابل تشخیص را شناسایی کرد که می‌توانند به کشف برجسته‌ترین دلایل زیربنایی جنبش بازگشت کمک کنند. آنچه در مورد جنبش‌های بازگشت که در نیم قرن گذشته رخ داده است قابل توجه است این است که بیشتر آنها در بافت جوامع در حال توسعه آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین رخ داده‌اند. اکثریت قریب به اتفاق کسانی که در اروپای غربی، استرالیا و آمریکای شمالی اسکان داده شده‌اند و پناهندگی دریافت

کرده اند، همواره تمایل به ماندن دارند، حتی زمانی که دلایلی که باعث جابجایی آنها شده از بین رفته باشد. با وجود اینکه بین سالهای ۱۹۸۰ و ۱۹۹۹ نزدیک به ۴,۴ میلیون پناهنده در کشورهای مذکور مطابق کنوانسیون پناهندگان ۱۹۵۱، سیاست های بشردوستانه و برنامه های اسکان مجدد پذیرفته شدند، گزارش های آماری دقیق کمیته پناهندگان ایالات متحده و کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد نشان می دهد که هیچ پناهنده ای از استرالیا، اروپای غربی و آمریکای شمالی به کشورهای مبدأ بازنگشته است. تنها استثناء تعداد نسبتاً کمی از پناهندگان آمریکای لاتین هستند که داوطلبانه بازگشته اند و بوسنیایی ها که اکثریت آنها به زور یا تحت فشار آلمان به کشور بازگشته اند. بین ژانویه ۱۹۸۴ و مارس ۱۹۸۵، ۱۸۸۵ پناهنده آمریکای لاتین از فرانسه، بلژیک، ایتالیا و اسپانیا بازگشتند. به اکثر پناهجویان از بوسنی و هرزگوین در ابتدا در کشورهای اروپای غربی حمایت موقت داده شد. به عنوان مثال، پناهندگان بوسنیایی که در دانمارک به دنبال پناهندگی بودند، در ابتدا در مراکز پذیرش از لحاظ فضایی تفکیک شده قرار گرفتند. با این حال، دولت های سوئد، نروژ و فنلاند به اکثریت آنها اجازه اقامت دائم را به دلایل بشردوستانه اعطا کردند. دانمارک نیز با اصلاح قانون در ۱۸ ژانویه ۱۹۹۵ سیاست خود را تغییر داد. به همه بوسنیایی هایی که طبق قانون یوگسلاوی به مدت دو سال در دانمارک اقامت داشته اند، حقوقی مشابه با سایر پناهندگان داده شده است. پناهندگان مراکز پذیرش را ترک کردند و دستورالعمل هایی را به زبان دانمارکی دریافت کردند و متعاقباً مجوز اقامت دائم دریافت کردند.

با وجود نیات اولیه دولت های میزبان و خود پناهندگان، اکثریت قریب به اتفاق پناهندگان و پناهجویان از بوسنی و هرزگوین در کشورهای اتحادیه اروپا به تغییرات سیاسی که در کشورهای مبدأ آنها در ارتباط با بازگرداندن به وطن رخ داده است، پاسخ نداده اند. به جز آنهایی که در آلمان بودند و سیاست بازگرداندن اجباری درباره آن ها اجرا شده است، تنها بخش کوچکی از پناهندگان به بوسنی و هرزگوین بازگشته اند. دلایل این امر تا حدی حقوق شهروندی آنها در کشورهای پناهنده و تا حدی به دلیل شرایط نامطلوب در مکان های مبدأ آنها به ویژه کشورهای که مناطق مبدأ آنها توسط گروه های قومی دیگر کنترل می شد، است. اگر شرایط در کشورهای پناهنده

^۱ اسکان مجدد عبارت است از انتقال پناهندگان از یک کشور به کشوری دیگر که با پذیرش آنها موافقت کرده و در نهایت به آنان اقامت دائم اعطا خواهد نمود.

غیرقابل تحمل بود، بسیاری از پناهندگان بازمی گشتند، حتی اگر شرایط در مناطق مبدأ آنها کاملاً امن نبود. شرایطی که بسیاری از گروه‌های پناهنده و پناهجویان در کشورهای در حال توسعه در آن قرار می‌گیرند، بسیار غیرقابل تحمل است، بازگشت میلیون‌ها نفر حتی زمانی که شرایطی که باعث جابجایی آنها به طور کامل برطرف نشده است، امری عادی است (Kibreab, 2003: 85)

بنابراین در شرایطی که حقوق شهروندی در چارچوب عوامل ساختاری مطلوب که در فرصت‌های شغلی و خوداشتغالی کافی و همچنین در دسترس بودن خدمات اجتماعی مانند مسکن، مدرسه، بهداشت، مراقبت و امنیت اجتماعی برای پناهندگان در شرایط برابر با اتباع، تضمین می‌شود، بازگشت به کشور به عنوان راه حلی برای مشکل پناهندگان ممکن است غیر ضروری باشد. این امر بیشتر در شرایطی اتفاق می‌افتد که حقوق شهروندی، از جمله فرصت‌های اقتصادی که پناهندگان در کشورهای پناهنده از آن برخوردار هستند، بیشتر از آن چیزی است که بازگشت‌کنندگان ممکن است پس از بازگشت از آن برخوردار شوند.

به طور کلی تعلق به یک سرزمین پیش شرط بهره‌مندی از حقوق است (Coles, 1985: 17). تابعیت به افراد این توانایی را می‌دهد که از حمایت دولت خود بهره ببرند و نیز به دولت اجازه می‌دهد تا براساس حقوق بین‌الملل، از تبعه خود حمایت کند. مفهوم شهروندی به گونه‌ای با مفهوم تابعیت هم‌مرز است؛ در تعریف شهروندی و تعریف تابعیت، گونه‌ای تعلق به یک جامعه سیاسی و مدنی قابل مشاهده است ولی در عین حال آن نکته فارق که شهروندی را از تابعیت جدا می‌کند ورود عنصر حقوق بشر است. حقوق بشر در حقیقت مرز بین شهروندی و تابعیت محض است؛ چه بسا تابعانی که از منظر حقوق بین‌المللی و از نظر حقوق داخلی کاملاً تابعیت یک دولت-کشوری را دارند اما از حقوق شهروندی برخوردار نیستند و شهروند تلقی نمی‌شوند. مفهوم کلاسیک و رایج تابعیت که در حقوق داخلی و بین‌المللی مطرح است قادر نیست مؤلفه‌های شهروندی را با خودش حمل کند. ممکن است کسی تابعیت دولتی را داشته باشد ولی از حق مشارکت سیاسی در آن محروم باشد یا در مورد برخی بزهکاران، حقوق شهروندی آن‌ها برای مدتی معلق می‌شود یا به عکس حقوق سیاسی فردی محترم شمرده شود بی‌آنکه ملیت آن کشور را داشته باشد؛ در انتخابات محلی اروپا خارجیان مقیمی که تابعیت ندارند، شرکت می‌کنند. از طرف دیگر دایره حقوق شهروندی برحسب دیدگاه‌های سیاسی قبض و بسط پیدا کرده است. اگرچه تابعیت رکن مهمی در شهروندی است اما رابطه برابری بین این دو مفهوم وجود ندارد زیرا

گاهی تابعان به طور کلی یا جزئی دارای حقوق شهروندی نیستند یا کسی که دارای تابعیت است از حقوق شهروندی بهره مند نیست (سیدفاطمی، ۱۳۸۶: ۳۲).

در دموکراسی‌های لیبرال غربی، نه تنها پناهندگان و مهاجران بلکه حتی بیگانگان مقیم نیز از حقوق مشابه و مساوی با شهروندان برخوردارند. به این دسته از اتباع خارجی که از حقوق ذاتی شهروندی ملی برخوردارند، به عنوان «ساکن یا اهالی» اشاره می‌کند. آن‌ها شهروندان خارجی هستند که حق برخورداری از رفتار مساوی در تمام زمینه‌های زندگی، با دسترسی کامل به بازار کار، تجارت، آموزش، رفاه اجتماعی، حتی استخدام در شعب خدمات عمومی و غیره را دارند. مهاجران مقیم اروپای غربی از بسیاری از حقوقی برخوردارند که قبلاً در انحصار اتباع بود. تمایز قاطع قدیمی بین شهروند و غیرشهروند با وضعیت بیگانه مقیم به طور فزاینده‌ای مبهم می‌شود و در کشورهایی مانند ایالات متحده به نقطه ناپدید شدن می‌رسد. (Schuck, 1998: 163)

این نشان می‌دهد که، حداقل به‌خاطر آسیب‌دیدگی، در این کشورها پناهندگان و مهاجران دارای اقامت دائم از اکثر حقوقی که برای اتباع وجود دارد، برخوردار هستند. تغییرات مشابهی نیز در اروپای غربی رخ می‌دهد. مطالعه اخیر در مورد اثربخشی سیاست‌های ادغام در مورد مهاجران و فرزندان آنها در هلند به این نتیجه رسید که سیاست‌های هدفمند گذشته اکنون اساساً منقرض شده و اقدامات کلی فعلی شرایطی را ایجاد کرده‌اند که تحت آن شرایط، اعضای گروه‌های اقلیت قومی به مسکن با کیفیتی مشابه بومیان با موقعیت‌های اجتماعی و اقتصادی مشابه دسترسی داشته باشند و به دلیل تفاوت‌های قومیتی از نظر جغرافیایی از هم جدا نشوند. همچنین مهم این است که آن دسته از مهاجرانی که به طور قانونی به مدت پنج سال یا بیشتر در هلند بوده‌اند، از وضعیت اقامت مطمئنی برخوردار بوده و از اخراج به دلیل بیکاری نمی‌ترسند. در واقع، در بسیاری از جنبه‌ها، آنها مانند شهروندان از حقوقی یکسانی نظیر فرصت برابر برای حضور سیاسی در همه حوزه‌ها برخوردارند. این روند در بسیاری از کشورهای اروپای غربی و آمریکای شمالی به طرز محسوسی به یک سمت حرکت می‌کند (Kibreab, 2003: 83). با این حال، این نباید به این معنا تفسیر شود که هیچ تفاوت واقعی در نحوه رفتار با پناهندگان و یا مهاجران و شهروندان وجود ندارد. اغلب ممکن است شکاف زیادی بین قانون و عمل وجود داشته باشد.

علی‌رغم این مشکلات، اکثر دولت‌ها تلاش می‌کنند ترتیبات و سازوکارهای سازمانی را برای ادغام افرادی که قبلاً به وضعیت اقامت دائم دست یافته‌اند، ایجاد کنند. پناهنده تابعیت دارد اما نمیخواهد یا نمیتواند از حمایت دولت متبوع خود برخوردار باشد به هر دلیلی که پناهنده از حمایت دولت متبوع خود محروم شود، دولت مقیم میتواند از او در برابر دولت دیگر حمایت کند امروزه جوامع شاهد پیشرفت‌های سریع علوم و فنون، تکنولوژی، علوم ارتباطات و ... می‌باشند که موجب تغییرات اساسی در مناسبات و معادلات سیاسی و اجتماعی شده است و حتی زندگی ساده بشر را دستخوش تحولات اساسی نموده است این تغییر و تحولات به همراه تحول دولت و مفهوم آن در طول تاریخ و به تناسب نوع حاکمیت و جایگاه مردم در دولت‌ها و رابطه بین فرد و دولت نیز تغییر یافته است و مسائلی در تابعیت به وجود آمده است که دولت‌ها ناچارند قوانین و مقررات خود را همگام با این تغییرات دستخوش تغییر نمایند. با گسترش و پیشرفت‌های عظیمی که در زمینه‌های گوناگون از جمله حمل و نقل، مهاجرت، تجارت، گردشگری، جذب توریست و ... ایجاد شده است بسیار مشکل به نظر میرسد که دولت‌ها بتوانند اتباعشان را در چارچوب مرزهای خود محصور نمایند و از سوی دیگر روابط دولت‌ها با سایر جوامع نسبت به گذشته گسترش چشمگیری را نشان می‌دهد و نمیتوان دولت‌ها را فقط به برقراری ارتباط با اتباع خودشان محدود نمود (صاحبقران فرد و سیفی، ۱۳۹۶: ۱۰۳).

۲-۲ حقوق شهروندی در کشورهای در حال توسعه

در اکثر کشورهای در حال توسعه، ملیت و تابعیت به طور جدایی ناپذیری با یکدیگر در هم تنیده شده‌اند. در اکثر کشورها حقوق شهروندی فقط برای اتباع قابل دسترسی است. اساس استحقاق حقوق، تابعیت است نه اقامت. افراد غیر اتباع به ویژه پناهندگان، از بسیاری از حقوقی که اتباع از آنها برخوردارند محروم هستند و از زندگی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جوامع میزبان حذف می‌شوند. در بیشتر موارد، یک شخص حق شهروندی در خارج از کشور مبدأ خود را ندارد. نتیجه این امر آن است که استحقاق طبیعی یک شخص از حقوق، تنها در کشور مبدأ او وجود دارد. بنابراین، پناهندگان به سلیقه‌های اداری دولت‌های میزبان وابسته هستند. آنها برای دسترسی به منابع، خدمات، آزادی رفت و آمد و اقامت و ... به مدیران و فرماندهان اردوگاه وابسته هستند.

اگر پناهندگان از سیاست‌های دولت میزبان و استراتژی‌های اسکان که در بیشتر موارد مبتنی بر تفکیک فضایی است، سرپیچی کنند و در خارج از مناطق تعیین شده دستگیر شوند، در برابر

سوء استفاده و رفتار خشن آسیب پذیر هستند برای مثال، در برخی از کشورهای آفریقایی، برخی حتی در معرض خطر اخراج هستند زیرا تنها زمانی که در مناطق روستایی تعیین شده باقی می ماند، به عنوان [پناهنده] شناخته شوند. اگر تلاش کنند از حق آزادی رفت و آمد خود استفاده کنند، ممکن است وضعیت پناهندگی خود را از دست بدهند. آنها حتی ممکن است به دست ماموران امنیتی خطر دستگیری و بازداشت را داشته باشند. با توجه به عدم آزادی رفت و آمد و اقامت، وضعیت پناهندگان در آمریکای مرکزی، خاورمیانه، آسیای جنوبی و آسیای جنوب شرقی حتی نامناسب تر است (Kibreab, 2003: 79).

لذا در اکثر کشورهای در حال توسعه میزبان پناهندگان، بسیاری از عناصر حقوق شهروندی، در صورت وجود، برای اتباع محفوظ است و برای پناهندگان غیرقابل دسترسی است. نه تنها تقریباً همه پناهندگان در کشورهای در حال توسعه آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین از امتیاز کسب شهروندی از طریق تابعیت برخوردار نیستند، بلکه تجربه پناهندگی در این مناطق با کمبود حقوق مدنی، اجتماعی و سیاسی محدودیت‌های تحمیل شده بر آزادی حرکت و اقامت، آزادی بیان و اندیشه، حقوق مالکیت، اشتغال و خوداشتغالی (چه در بخش رسمی و چه در بخش غیر رسمی)، دسترسی به مجوزهای تجاری، عدالت، مشارکت سیاسی، آموزش پس از دبستان، مالی. اعتبار، وام بانکی و غیره همراه است. پناهندگان به عنوان مهمانان موقت پذیرفته می شوند که باید هر زمان که عواملی که باعث جابجایی آنها می شود، به وجود آید، به کشورهای مبدأ خود بازگردند. این رویکرد به طور خودکار حقوق شهروندی پناهندگان را نفی می کند. این در حالی است که در کشورهای توسعه یافته، هنگامی که به یک پناهنده وضعیت اقامت دائم اعطا می شود، مهم نیست که او تابعیت آن کشور را داشته باشد یا خیر. با این حال، در کشورهای در حال توسعه، از آنجایی که حقوق شهروندی در بیشتر موارد برای اتباع محفوظ است، تفاوت بزرگی ایجاد می کند که آیا پناهندگان از امتیاز ملی شدن برخوردار باشند یا خیر. مثال های زیر ممکن است رفتار پناهندگان در کشورهای در حال توسعه و در نتیجه اهمیت تابعیت را نشان دهد.

از میان همه کشورهای عربی میزبان، تنها اردن به تعداد زیادی به آنها شهروندی اعطا کرده است. از ۳۷۶۵۴۲ پناهجوی فلسطینی ثبت شده ساکن لبنان، اکثریت (حدود ۶۰٪) زیر خط فقر تعریف شده توسط سازمان ملل زندگی می کنند و محروم ترین جوامع در مدار آژانس امدادسانی و

کاریابی برای آوارگان فلسطینی^۱ را تشکیل می‌دهند. در سال ۱۹۶۴، فلسطینی‌ها رسماً به عنوان «خارجیان دسته سوم» معرفی شدند که به این معنی است که اولویت به شهروندان لبنانی و همچنین کارگران خارجی از سوریه و آسیا نسبت به فلسطینی‌ها در بازار کار داده می‌شود. فلسطینی‌ها از ورود به بیمارستان‌های دولتی و مدارس متوسطه منع شده‌اند. وکلا و مهندسان فلسطینی مجاز به انجام حرفه‌های خود نیستند، در حالی که پزشکان و داروسازان فقط مجاز به انجام کار در کلینیک‌های جمعیت‌های هلال احمر فلسطین هستند (Kibreab, 2003: 76).

علیرغم عضویت کشور ترکیه در کنوانسیون ۱۹۵۱ ژنو این کشور از پناهندگان غیر اروپایی حمایت بسیاری به عمل نمی‌آورد، لذا پناهندگان با شرایط بسیار نامطلوبی مواجه می‌شوند. شخص پناهنده در ترکیه، با مدرک شناسایی پناهندگی در این کشور طبق قانون کشور ترکیه اجازه کار دارد اما این امر به هیچ وجه ساده نبوده و تقریباً اجرایی نخواهد شد. طبق قانون کار در ترکیه پناهندگان باید از وزارت کار کشور ترکیه اجازه کار اخذ کنند و کارفرما باید بیمه کارمند پناهنده خود را طبق قوانین کشور ترکیه بپردازد که معمولاً کارفرمای ترک این کار را انجام نمی‌دهند و حقوق یک شخص تبعه ترکیه را به پناهنده نخواهند داد. لذا معمولاً پناهندگان در کشور ترکیه بدون مجوز و به صورت سیاه کار می‌کنند.^۲

البته در همه کشورهای در حال توسعه وضعیت حقوق شهروندی پناهندگان به یک میزان نیست؛ به عنوان مثال جمهوری اسلامی ایران تاکنون به ارائه خدمات خود به پناهندگان همانند ایرانیان ادامه داده است. در این چارچوب می‌توان به تحصیل بیش از ۴۸۰ هزار دانش آموز پناهنده و اتباع فاقد مدرک، صدور مدارک شناسایی در قالب طرح آمایش ۱۳، امکان اخذ گواهینامه رانندگی، دسترسی عادلانه به محاکم قضایی، واکسیناسیون و ارائه خدمات بهداشتی اولیه و مراقبت‌های مادر و کودک، پوشش بیمه سلامت برای کلیه پناهندگان همانند ایرانیان، پوشش رایگان ۹۲ هزار نفر از پناهندگان آسیب‌پذیر با حمایت کمیساریا، بهره‌مندی از خدمات بهداشتی و درمانی ویژه بیماران خاص، تحصیل ۱۶ هزار و پانصد دانشجو در دانشگاه‌ها و ارائه تسهیلات و پروانه موقت برای اشتغال قانونی ۲۵۰ هزار پناهنده اشاره نمود.

جمهوری اسلامی ایران دارای قوانینی مترقی در جهت حمایت از شهروندان است که بی

^۱ UNRWA

^۲ تاریخ دسترسی: ۱۴۰۲/۰۶/۰۸ برگرفته از آدرس اینترنتی <https://malekpourmie.net/>

تابعیتی را تا حد زیادی دشوار می‌سازد. بر اساس ماده ۹۷۶ قانون مدنی ایران، فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با اتباع خارجی می‌توانند تابعیت ایرانی را تحصیل نمایند که حدود ۱۲ هزار نفر از این افراد طی ۱۰ سال گذشته به تابعیت ایرانی در آمده‌اند.^۱ اما در اغلب کشورهای در حال توسعه که تمایز شدیدی بین اتباع و پناهندگان وجود دارد، استانداردهای پذیرفته شده عمومی حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی شهروندی، هر زمان که وجود داشته باشد، در بیشتر موارد از پناهندگان محروم می‌شود. برخلاف دموکراسی‌های لیبرال غربی که در آن هیچ تمایزی بین شهروندان و ساکنان در قلمرو حقوق وجود ندارد (به جز شرکت در انتخابات ملی)، در اکثر جوامع در حال توسعه آفریقا، آسیا، آمریکای لاتین و کارائیب، حقوق شهروندی فراتر از دسترسی افراد غیر اتباع، به ویژه پناهندگان است. در این جوامع، راه حل نهایی مشکل پناهندگان از طریق اخذ تابعیت در کشورهای پناهنده یا از طریق پناهندگی و یا از طریق کسب مجدد تابعیت اصلی خود است. معاهده وضعیت افراد بدون تابعیت بجای امحای مصادیق بی‌تابعیتی به حمایت از اشخاص بی‌تابعیت پرداخته است در این معاهده مقرر شده است که دولت‌های عضو در موضوعاتی مشخص باید اشخاص بی‌تابعیت را از حقوقی برخوردار سازند که به اتباع خود یا اتباع دولتهای خارجی ساکن در سرزمینشان می‌دهند. دولت‌های عضو باید اشخاص بدون تابعیت را در حوزه‌های مذهب، آموزش، دسترسی به دادگاه‌ها، قوانین کار، آسایش عمومی و مالکیت معنوی همچون حقوق اتباع داخلی بهره‌مند سازند. علاوه بر این معاهده، اسناد حقوق بشری هم از این موضوع حمایت می‌کند که داشتن تابعیت پیش شرط لازم برای بهره‌مندی از حقوق بشر نیست و برخی از علمای حقوق بشر معتقدند که در چند سند حقوق بشری عامدانه از اهمیت تابعیت کاسته شده است تا بی‌تابعیت بودن مبنایی برای تبعیض قرار نگیرد (صاحبقران فرد و سیفی، ۱۳۹۶: ۱۱۷)

نه تنها اغلب کشورهای میزبان در جوامع در حال توسعه فاقد سیاستی در مورد تابعیت پناهندگان هستند، بلکه سیاست‌های کلی آنها برای جلوگیری از الحاق پناهندگان به جوامع میزبان طراحی شده است به طوری که در صورت عواملی که باعث می‌شود بتوان آنها را به کشورهای مبدأ بازگرداند، بدون توجه به مدت زمانی که در تبعید گذرانده‌اند، به کشورهای خود بازگردانده می‌شوند.

^۱ برگرفته از آدرس اینترنتی <https://www.moi.ir/news/> تاریخ دسترسی: ۱۴۰۲/۰۶/۰۸

شوند. پناهندگان به عنوان مهمانان موقت پذیرفته می شوند و این وضعیت بدون توجه به مدت زمانی که پناهندگان در تبعید می گذرانند تغییر نمی کند. در کشورهای در حال توسعه، جنبش های بازگشت اغلب راه هایی برای فرار از شرایط واقعی یا درک شده نابرابری و محرومیت هستند که در فقدان حقوق شهروندی آشکار می شود. از نظر اکثر مقامات دولتی میزبان در کشورهای در حال توسعه، پناهندگان افرادی هستند که حقوق خود را از دست داده اند و نمی توانند در کشورهای محل اقامت موقت خود ادعایی داشته باشند. آنها در مروت و رحم میزبانان خود هستند. در حالی که داشتن حقوق به ما این امکان را می دهد به نحوی اساسی احساس کنیم که با همه برابر هستیم. اینکه خود را دارنده حقوق بدانیم، به معنای داشتن آن حداقل احترام به خود است در واقع، احترام به افراد، ممکن است صرفاً احترام به حقوق آنها باشد، به طوری که یکی بدون دیگری وجود ندارد.

نتیجه گیری

بر پایه کنوانسیون مربوط به وضعیت پناهندگان پناهنده فردی است که به دلایل نژادی، مذهبی، قومی و ملیتی یا داشتن عقاید سیاسی و ... توانایی به دست آوردن پناهگاهی امن در کشور خود را ندارد و در بیرون از کشوری که پیشتر در آن بوده به سر می برد. از آنجا که تابعیت کشور میزبان را ندارد از بسیاری از حقوق شهروندی کشور میزبان محروم است. اگرچه این امر در همه کشورها یکسان نیست؛ زیرا هدف مدل شهروندی جدید جدا کردن تابعیت از شهروندی است. در اکثر موارد، پناهندگانی که می توانند از حقوق شهروندی با چشم انداز قطعی برای شهروند شدن (از طریق تابعیت) یا شهروندی از طریق کسب وضعیت دائمی برخوردار شوند و عوامل ساختاری مطلوب آنها را قادر می سازد از استاندارد زندگی مناسبی برخوردار شوند، صرف نظر از اینکه شرایطی که باعث جابجایی آنها شده است یا خیر، تمایل دارند در کشور میزبان بمانند. لذا اگرچه دلبستگی به جوامع و مکان های خاص را به عنوان مجموعه ای از متغیرهایی که به عنوان کشش های مغناطیسی عمل می کنند و انگیزه بازگشت جمعیت های جابجا شده به طور غیرارادی را فراهم می کنند، با این حال برای برخی از پناهندگان، فراق طولانی مدت از حیث اجتماعی، اقتصادی و فیزیکی تأثیر عمیقی بر هویت، نگرش، شغل، شبکه های اجتماعی، وضعیت تحصیلی و اجتماعی پناهندگان دارد. این تغییرات می تواند تمایل آنها به بازگشت را تحت الشعاع قرار دهد. با تحقق کامل حقوق شهروندی، آن ها قادر به حفظ پیوندهای متراکم با مکان ها و جوامع مبدا خود هستند

زیرا پیشرفت‌های انقلابی در فناوری اطلاعات و حمل و نقل موانع جغرافیایی بین مکان‌ها را به طور چشمگیری کاهش داده است. این در حالی است که بسیاری از پناهندگان در کشورهای در حال توسعه در انتظار بازپس‌گیری حقوق شهروندی که در زمان آواره شدن از دست داده‌اند و در شرایط تبعید قادر به دستیابی به آن نیستند، به بازگشت به کشورهای خود تمایل دارند.

منابع

- اردبیلی، محمدعلی؛ امیر ارجمند، اردشیر؛ قاری سیدفاطمی، سیدمحمد؛ جاوید، محمد جواد(۱۳۸۶).
 اقتراح: چیستی و چرایی حقوق شهروندی؛ از نظریه قانون، حقوقی دادگستری، ۱۷(۵۸)، ۲۴-۴۸.
 جاوید، محمد جواد(۱۳۹۲). نظریه نسبیّت در حقوق شهروندی و حقوق طبیعی بشر، حقوق بشر،
 ۸(۲و۱)، ۵۹-۸۴.
- صاحبقران فرد، سعیده؛ سیفی، آناهیتا(۱۳۹۶). حقوق افراد بدون تابعیت در ایران و معاهدات بین
 الملل، مطالعات حقوق، ۲(۱۱)، ۱۰۱-۱۲۲.
- منصوری جوزانی، ارژنگ؛ بدیسار، سید ناصرالدین؛ بابایی، داریوش(۱۳۹۸). تحلیل و ارزیابی
 حقوق بشر در پرتو حقوق شهروندی، مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه، ۵(۴)، ۷۷-۵۸.
- Arzt, D. E(1997). *Refugees into Citizenship: Palestinians and the End of the Arab-Israeli Conflict*. New York: Council on Foreign Relations.
- Coles, G. J. L(1985). *A Background Study Prepared for the Round Table on Voluntary Repatriation Convened by the Office of the United Nations High Commissioner for Refugees in cooperation with the International Institute of Humanitarian Law, San Remo, July 16-19*.
- Goulbourne, H(1991). *Ethnicity and Nationalism in Post-Imperial Britain*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Hammar, T(1990). *Democracy and the Nation State*. Aldershot: Avebury
- Kibreab, G. (2003). *Citizenship rights and repatriation of refugees International Migration Review*, 37(1), 24-73.
- Madsen, L(2000). "Homes of Origin: Return and Property Rights in Post-Dayton Bosnia and Herzegovina," *Re ge*, 19(3):8-16.
- Malkki, L(1995). *Purity and Exile: Violence, Memory and National Cosmology among the Hutu Refugees in Tanzania*. Chicago: University of Chicago Press.
- Marshall, T. H(1950). *Citizenship and Social Class and Other Essays*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Schuck, R H(1998). *Citizens, Strangers and In-Between: Essays in Immigration and Citizenship*. Boulder: Westview Press.
- Smith, A. D(1991). *National Identity*. London: Penguin Books.
- Stein, R(1989). "The Spontaneous and Planned Return of Repatriates and Displaced Persons." In *Central American Refugees: Workshop Report, Central American Center for Research, Recommendations for Policy, San Jose, Costa Rica, April 7-8*.
- Warner, D(1996). "Voluntary Repatriation and the Meaning of Return to Home: A Critique of Liberal Mathematics," *Journal of Refugee Studies*, 7(2/3):160-174.